

پژوهشی درباره جایگاه کردهای جزیره و دیاربکر در حکومت آق‌قویونلو

یزدان فرخی^۱

آرش امین پور^۲

چکیده

اتحادیه آق‌قویونلو از جمله حکومت‌هایی بود که با خاستگاه عشایری در ایران روزگار پس از سقوط ایلخانان در منطقه دیاربکر نشو نما یافته و برای مدتی نیز موفق به سلطه در نواحی مرکزی شدند. از سویی کردها به‌عنوان جمعیت غالب در مناطق جزیره و دیاربکر، همچون ترکمانان هویتی عشیرتی و ساختاری قبیله‌ای داشته و در پیوند با حکومت آق‌قویونلو در آن مقطع تاریخی نقش سیاسی مؤثری ایفا کردند. از آنجایی که قبایل کُرد در تحولات سیاسی این روزگار تأثیرگذار بودند، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که نقش سیاسی کردها در مناسبات قدرت میان حکومت آق‌قویونلو و رقبای سیاسی ایشان چه بوده است؟ چه عواملی در واگرایی و همگرایی آنها در پیوند با این قدرت فائقه تأثیرگذار بوده است؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که قبایل کُرد در دولت آق‌قویونلوها، نقش فعالانه‌ای داشته و سیاست بهره‌جویانه‌ای را پیش گرفتند و موفق شدند تا با برقراری ارتباط حسنه با آق‌قویونلوها در تشکیلات حکومتی و مناصب نظامی آنها جایگاه قابل توجهی بدست آورند. قدرت‌های محلی کُرد در منطقه با توجه به قدرت و نیروی نظامی و سیاسی ایشان، در اتحادیه آق‌قویونلو به کار گرفته شدند و در تأسیس، تحکیم و توسعه این حکومت به اندازه چشم‌گیری تأثیر داشتند. همچنین عناصر مختلفی از جمله دوری جغرافیایی به مرکز قدرت آق‌قویونلو و نیز میزان توان نظامی و سیاسی ایشان در واگرایی و همگرایی ایشان تأثیرگذار بوده است.

واژه‌گان کلیدی: قبایل کُرد؛ امارت‌های کُرد نشین؛ آق‌قویونلو؛ مناسبات سیاسی؛ اتحادیه‌های نظامی.

The status of the Kurds of Jazireh and Diyarbakir in the Aq Qoyunlu period

Y. Farrokhi¹

A. Aminpour²

Abstract

After the collapse of the Ilkhanid dynasty, the Aq Qoyunlu confederation with its nomadic roots was among the governments that succeeded to rule in Diyarbakir and central parts of Iran. On the other hand, the Kurds, as the dominant population in Jazireh and Diyarbakir, who like the Turks had tribal identities, played an active political role in that historical period in conjunction with the government of Aq Qoyunlu. Since the Kurdish tribes influenced the political developments of this time, one could question that what was the political role of the Kurds in the power relations between the government of Aq Qoyunlu and its political rivals? What factors have contributed to their divergence and convergence with this dominant power? The results of this study indicate that the Kurdish tribes in the government of Aq Qoyunlu had a proactive role in pursuing a policy of prosperity and succeeded in gaining a significant place in communicating with the Agh Qoyunlu in government and military positions. Due to their military and political power, local Kurd powers in the region were hired in the Aq Qoyunlu Union and they were significantly influential in the establishment, consolidation and development of this government.

Key words: Kurd Tribes, Kurdish States, Aq Qoyunlu, Political Relationship, Military Confederations.

1 - Associate Professor, Department of History, Payame Noor University of Iran
y_farrokhi@pnu.ac.ir

2 - Master of Science in Islamic History

arashamini444@yahoo.com

۱- مقدمه

بررسی نقش و جایگاه کردها به‌عنوان یکی از اقوام ایرانی در تاریخ ایران، عرصه مهمی در تحقیقات تاریخی محسوب می‌شود. در این میان کردهای جزیره و دیاربکر که در سده‌های هشتم و نهم هجری یکی از قدرتهای نظامی در منطقه به‌شمار می‌رفتند، از جایگاه ویژه‌ای در تحولات سیاسی و نظامی این روزگار برخوردار بودند و از این رو ارزیابی نقش آنها از جهت سیاسی و نظامی نیز حائز اهمیت است.

از سوی دیگر روی کار آمدن اتحادیه آق‌قویونلو در عرصه حکمرانی ایران نیز وابسته به روابط پیچیده‌ای از قدرتهای موجود در روزگار پس از سقوط ایلخانان بود و در میان قدرتهای مختلف قبایل کُرد و نخبگان سیاسی ایشان نیز بخشی از روابط را تشکیل می‌دادند. از آنجایی که شروع قدرت‌گیری اوزون حسن (فرمانروایی ۸۷۲ تا ۸۸۲ قمری)، در مناطقی چون ارمنستان غربی و مناطق علیای دجله یعنی جزیره و دیاربکر بود و نیز از آنجایی که نواحی علیای دجله عمدتاً کُردنشین بودند، بدین ترتیب بخشی مهم از مناطق قدرت‌گیری اتحادیه آق‌قویونلو، در مناطق کُردنشین آغاز گردید. بدین جهت کردها و مناطق ایشان در محور و مرکز تحولات سیاسی اوزون حسن و جانشینان وی قرار گرفتند.

پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه کردها در مناسبات قدرت میان حکومت آق‌قویونلو و رقبای سیاسی ایشان چه نقشی ایفا کردند؟ عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی کردها و سران قبیله‌ای ایشان در پیوند با قدرت فائقه آق‌قویونلوها چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که قبایل کُرد در دولت آق‌قویونلوها، نقش سیاسی و نظامی فعالی داشتند و پیش رو داشتن سیاستی «بهره‌جویانه» موفق به برقراری ارتباط حسنه با این اتحادیه نظامی شده و از این رو در تشکیلات حکومتی و مناصب نظامی آنها جایگاه قابل توجهی به دست آوردند. همچنین می‌توان گفت قدرتهای محلی کُرد در منطقه متناسب با قدرت و نیروی نظامی و سیاسی ایشان، در اتحادیه آق‌قویونلو به کار گرفته شدند و در تأسیس، تحکیم و توسعه این حکومت به اندازه چشم‌گیری تأثیر داشتند. افزون بر این عناصر مختلفی از جمله دوری جغرافیایی به مرکز قدرت آق‌قویونلو و نیز میزان توان نظامی و سیاسی ایشان در واگرایی و همگرایی ایشان تأثیر بسزایی داشته است.

در خصوص موضوع اصلی این تحقیق، نظرهایی از سوی برخی پژوهش‌گران مطرح شده است. هر چند این تحقیقات از جهت اهداف پژوهشی خود ارزشمند و حائز اهمیت هستند اما عمده مطالب آنها در پیوند با هدف مقاله حاضر اجمالی، کلی و پراکنده است. از مشهورترین این تحقیقات می‌توان به مدخل «کرد و کردستان» در دایره المعارف اسلام چاپ لیدن نوشته مینورسکی اشاره کرد و یا پژوهشگرانی چون امین زکی‌بگ، رشید یاسمی، وان برویین سن، والتر هینتس، آیت محمدی اشاره کرد که مطالب کلی و گذرایی به نقش کردها در حکومت‌های مختلف بیان نموده‌اند. در این میان نظرات و مباحث جان وودز در این خصوص شایان توجه بیشتری است.

همچنین بابا مردوخ روحانی و نیز صدیق صفی‌زاده به نوبه خویش ضمن نگارش نوعی تاریخ محلی و قومی به موضوع این مقاله نیز اشاره‌هایی نموده‌اند و یا می‌توان به مقاله پورمحمدی املشی و سورنی و مقاله فرخی و امین پور اشاره کرد که البته مطالب و اهداف پژوهش‌های آنها درباره پرسش‌های اصلی این پژوهش، متفاوت بوده و بسیار اجمالی است. افزون بر این دانشنامه ایرانیکا نیز در مدخل «قبایل کرد» نیز عمدتاً به وضعیت معاصر کردها توجه کرده و یا دست‌کم تاریخ معاصر را مد نظر قرار داده است.^۱ از این‌رو تاکنون تحقیق مستقلی درباره موضوع این مقاله و معطوف به پرسش و فرضیات آن صورت نگرفته است.

۲- پیشینه تاریخی کردها در منطقه دیاربکر و جزیره

قبایل کرد از دیرباز در منطقه آناتولی شرقی (دیاربکر و جزیره) حضور پررنگی داشته‌اند. قدیمی‌ترین حکومت قابل ذکر، کردهای بنی‌مروان با مرکزیت ماردین در دیاربکر بود که در سال ۳۸۶ق تا ۴۸۹ق حکومت کرده و حوزه حکومتی آنها شامل بلاد عمده دیاربکر یعنی آمد، ارزن، میافارقین و حصن کیفا بود. این حکومت در سال ۴۸۹ق توسط سلجوقیان سقوط کرد و ترکان بنی‌ارتق جانشین آنان در این منطقه شد (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۰۶). تأسیس حکومت کردهای ایوبی در سال ۵۶۴ق تا ۶۴۸ توسط صلاح‌الدین ایوبی در مصر، شام و جزیره باعث افزایش اعتبار کردها و ازدیاد نقش آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی در

۱- در این خصوص بنگرید به این موارد: (Blau, Oberling: 2004; 2009)

نواحی شرقی و جنوب شرقی آناتولی شد و این موضوع خود موجب دگرگونی چهره قومی این نواحی و حتی پراکنده شدن آنها در نواحی وسیع‌تری گردید (سومر، ۲۰۸:۱۳۸۰).

از جمله این موارد را می‌توان در حکومت شهر حصن کیف ملاحظه کرد که در دوره کوتاهی پس از سپری شدن روزگار ایوبیان در مصر و شام، تحت حاکمیت شاخه‌ای از کردهای ایوبی به‌جود آمد و نخستین حاکم آنها ملک سلیمان است که به نوشته بدلیسی «تا اواخر دولت چنگیزیه که سنه ست و ثلثین و سبعماه [۷۳۶ قمری] است آن ولایت در تحت تصرف او می‌بود» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۳).

۳- ویژگی‌های سرزمینی و حیات اجتماعی کردها

بیشتر قبایل کُرد جزیره و دیاربکر عمدتاً در منطقه حاشیه‌ای دولت‌های بزرگ قرار داشتند و به همین جهت موفق شدند تا حدی اختیارات محلی و سیاسی خود را حفظ کنند. همچنین استقرار در منطقه کوهستانی و قرار گرفتن در سرزمین حائل بین دو یا چند دولت مجاور به قبایل کُرد فرصت و مجال بیشتری برای کسب اختیارات سیاسی می‌داد. زیرا می‌توانستند دست کم ظاهراً از بین چند سلطان یکی را به‌عنوان متحد برگزینند (وان برویین سن، ۱۹۲:۱۳۷۸). سازماندهی اقتصادی و اجتماعی کردها بسیار مشابه قبایل ترکمن بود، اما زندگی کردها عمدتاً به‌صورت مجزا باقی مانده و هر یک سلسله مراتب قبیله‌ای، قلمرو مشخص و استحکامات نظامی خاص خود را داشتند (Woods, 1999: 91).

شرف الدین بدلیسی صاحب شرفنامه، به نقل از خواجه سعدالدین مورخ عثمانی، نوشته است که کردها تنها در «توحید» مشترک بودند و این خود مبین نبود یک تفکر، سیاست و تبعیت از حکومت متمرکز در میان آنها بود. در واقع هر قبیله و جغرافیای هر منطقه وابسته و تابع امیر همان منطقه بوده و چه بسا با امیر قبیله همجوار در اصطکاک و منازعه بوده‌اند. کردها بیشتر از آنکه کشاورز باشند، دامپرور بوده و به تبع آن مرتع و مرز مراتع همیشه خط قرمز آنها با قبایل همجوار بوده و در شرفنامه به جنگ‌های داخلی میان آنها مکرر اشاره شده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۹). در این میان مهمترین ویژگی مشترک امرای کُرد حفظ منافع سیاسی در قلمروهای موروثی خود بود و هر زمان اختیارات نسبی و منافع سیاسی این امرا به خطر می‌افتاد، تابعیت قدرت فرمانطقه‌ای را پذیرا می‌شدند.

۴- بنیاد حکومت آق‌قویونلو

حکومت آق‌قویونلو اتحادیه‌ای از طوایف و قبایل مختلفی بود که در روزگار پس از انقراض ایلخانان و توسعه قدرت‌های نظامی گله‌دار و صاحبان احشام با پایگاه ایلی و کوچروی تأسیس گردید. پایه‌گذار حکومت قدرت آق‌قویونلوها قرایولوک عثمان پدر اوزون حسن بود. قرایولوک عثمان ابتدا در منطقه دیاربکر قدرت خود را تثبیت کرد. وی در منطقه غرب با قدرت تازه تأسیس عثمانی روبرو گردید و از آنجایی که در برابر آنها کار پیش نبرد از دشمنان ایشان حمایت نمود؛ چنانکه از لشکرکشی امیر تیمور به قلمرو ایشان حمایت کرد (یزدی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۰۳۹، ۱۱۴۲، ۱۰۸۹، ۱۱۹۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۵۶۲). حتی به تصریح مورخی چون ابن‌عربشاه - که البته از دشمنان و مغرضان حکومت تیمور نیز بود - مسبب و مشوق لشکرکشی تیمور به قلمرو ممالیک و عثمانی‌ها، قرایولوک عثمان بود (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۶: ۸۰) که البته این نظر نیز مورد تأیید پژوهشگران قرار گرفته است (منز، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

قلمرو قراعثمان در ابتدا بسیار محدود و شامل آمد، ارغنی از ناحیه دیاربکر و بیلاق کماخ بود. زمانی که امیر تیمور پس از فتح شام به بغداد رفت، قراعثمان به محاصره ماردین اقدام نمود و پسرش ابراهیم بیگ را برای تصرف امارت حصن کیف فرستاد. حاکم حصن کیف چون شاهد قدرت روبه رشد آق‌قویونلوها بود و در برابر آنها و دشمنانش متحدی قوی نداشت مجبور به همکاری با آق‌قویونلوها شد. پس از این اقدام توانست بعضی از قلعه‌های گردان سلیمانی و زرقی را تسخیر کند و از بعضی «مال لازم ساخت و بعضی را غارت کرد» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹-۵۰).

برای امرای گرد آناتولی شرقی بیش از همه، داشتن اختیارات سیاسی هر چند به صورت نسبی در امارت‌های تحت حاکمیت خود اهمیت داشت. سیاست تهاجمی قرا عثمان در این دوره نوعی اتحاد ضعیف میان امرای گرد سلیمانی، زرقی، حاکم گرد حصن کیف و حاکم ماردین ایجاد کرد؛ چنانکه با آزادی قرایوسف از اسارت و بازگشت منطقه پیشین خود، کردها با قرایوسف در مقابل قراعثمان متحد شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵۷).

با این همه جنگ‌های میان آنها به نتیجه‌ای نرسیده و قرایوسف به مشکلات دیگری

در قلمرو خود پرداخت و قرا عثمان نیز در پی تصرف ماردین برآمد. او پیش از آن کار به دست‌اندازی در منطقه کردستان پرداخته و اقدامات او امیر ماردین را به هراس انداخت و تمام امرای کُرد را «درمعرض عجز و انده‌اش انداخت» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۹) در پی آن قبایل کُرد که از اتحاد با قرایوسف در مقابل قراعثمان به نتیجه‌ای نرسیدند، این بار به رهبری حاکم ماردین به یکی از امرای مملوک به نام سلطان «چکم» پناه بردند. این اتحاد در نبردی که میان ایشان و قراعثمان روی داد، از هم متلاشی شد. در این نبرد حاکم ماردین، سلطان چکم کشته و امرای کُرد متواری شدند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۶۱-۶۵).

اما موفقیت‌های قرا عثمان به جهت فعالیت‌های نظامی قرا یوسف ادامه پیدا نکرد و با یک سلسله لشکرکشی‌هایی که قرایوسف به مناطقی چون بدلیس، ماردین، جرموک و ارغن نمود، این مناطق را تحت سلطه خود درآورد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۷۱-۱۷۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۸۵). با مرگ قرایوسف، قراعثمان از تضعیف حکومت قراقویونلو بهره برده و موفق شد تا نفوذ خود را بر کُردان سلیمانی، زرقی و چمیشگزک توسعه دهد.

از مهمترین موفقیت‌های قراعثمان متحد شدن کردهای ملکیشی چمیشگزک با حکومت وی بود. قلمرو کردهای چمیشگزک بین دو شاخه فرات شمالی، قره‌سو و مرادسو قرار داشت. آنها هم بر چراگاه‌های تابستانی ارمنستان غربی و هم بر جاده تجاری اصلی در امتداد فرات از ارزنجان به ملاطیه و ایوبی نظارت داشتند (Woods, 1999: 91). این طایفه از کردها به کثرت عشایر و قبایل در مابین کردستان مشهور بودند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در مناطق میان قلمرو آق‌قویونلوها و قراقویونلوها یعنی در مناطق بین ارزنجان، کماخ و پیرامون این ولایات، کردها با امارت و قلعه‌های مهم و راهبردی زندگی حضور داشتند که از جمله آنها می‌توان به کردهای چمیشگزک (ملکیشی) اشاره کرد. این امارت ملکیشی کردهای چمیشگزک به واسطه موقعیت جغرافیایی شان مورد توجه هر دو حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو قرار داشتند و از قراعثمان تا اوزون حسن یکی از هراس‌ها و دغدغه‌های آق‌قویونلوها همکاری کردهای چمیشگزک با قراقویونلوها بود؛ به گونه‌ای که بارها به این بهانه این مناطق را غارت و عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دادند (Minorsky, 1986: 457). به هر شکل با روی کار آمدن اسکندر بیگ قراقویونلو، کردهای چمیشگزک به

واسطه حاکم اگیل و کُردهای بولدقانی (مرداسی) به قراعثمان پیوستند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۹). گذشته از موقعیت قراعثمان، اقدامات اسکندر قراقویونلو از جمله کشتن حاکمان کُرد وان و بدلیس در واگرایی کُردهای دیگر از قراقویونلوها تأثیر داشت (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).^۱

۵- نقش کُردها در به قدرت رسیدن اوزون حسن

در واقع سیاست فعالانه اتحادیه آق‌قویونلو و قدرت‌گیری چشمگیر آنها در روزگار فرزند وی، اوزون حسن بود. اوزون حسن افزون بر تثبیت قدرت آق‌قویونلو در دیار بکر، موفق شد تا نفوذ و حاکمیت خود را به جزیره، آسیای صغیر، بین‌النهرین، آذربایجان و بخش‌های مهمی از ایران تا حدود کرمان و خراسان توسعه دهد (Minorsky & Bosworth, 2000: 963). در این میان کُردها در جریان به قدرت رسیدن اوزون حسن نقش بسیار مهمی ایفا کردند. از آنجایی که جانشینی قراعثمان به درگیری میان اوزون حسن و حمزه میرزا منجر گردید، موضع‌گیری امرای کُرد در این قضیه نیز حائز اهمیت گردید. در این میان امرای کُرد از جمله ابدال بیگ کُرد، حاکم جزیره و ملک خلف حصن کیف جانب سلطان حمزه میرزا را گرفتند و در مقابل کُردان بولدوقانی قلعه اگیل از متحدان علی بیگ به‌شمار می‌رفتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۳۲؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۷۱). همچنین مناطق کُردنشین از جمله ماردین در این جنگ‌های جانشینی بیشترین آسیب را دیدند که گاهی در دست اوزون حسن بود و گاهی زیر سلطه حمزه میرزا می‌افتاد (Woods, 1999: 71).

قلعه اگیل که بین قلمرو سلطان حمزه و فرزندان علی بیگ قرار داشت و دارای موقعیتی مهم و استراتژیک بود، جهانگیر میرزا و اوزون حسن حملات خود به مناطق تحت امر سلطان حمزه را از این منطقه ترتیب می‌دادند. دولت‌شاه اگیل فردی صاحب نفوذ بود و اوزون حسن وی را یکی «از محبان دولتخواه، پدرش» می‌دانست. رابطه بین دولت‌شاه اگیل با اوزون حسن تا به آنجا پیش رفت که اوزون حسن یکی از دختران دولت‌شاه اگیل را به زنی اختیار کُرد و اوغورلو محمد پسر اوزون حسن از این زن یعنی دختر دولت‌شاه اگیل به دنیا آمد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۵۶-۱۶۴).

۱ - در مورد اقدامات اسکندر قراقویونلو و موقعیت وی در آشفته‌گی‌های سیاسی و آشوب‌های نظامی پس از مرگ تیمور بنگرید به: (Savory, 1964: 40-42). البته در مقاله اخیر درباره وضعیت کُردها اطلاعاتی به‌دست نمی‌آید.

کردهای زرقی به رهبری عمریگ از دیگر متحدان مهم اوزون حسن بودند که بر قلعه‌های ترجیل، عتاق، درزین و گردکان واقع در شمال شرقی و شرق دیاربکر پایتخت اولیه آق‌قویونلوها حاکم بودند. عمریگ بی‌نهایت مورد احترام اوزون‌حسن بود بطوری که دختر عمریگ را به ازدواج خود درآورد و زینل میرزا پسر بزرگ اوزون حسن نتیجه این وصلت بود و هنگامی که بعضی از شهرهای مهم کردستان را تصرف کرد، امارت عتاق و ترجیل را به زینل بخشید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

با طغیان الوند فرزند اسکندر میرزا علیه جهانشاه قراقوینلو و پناهنده شدن وی نزد جهانگیر آق‌قویونلو (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۷۵-۱۷۸، روملو، ۱۳۸۴، ج ۱، ۴۲۹) زمینه را برای لشکرکشی جهانشاه علیه جهانگیر آق‌قویونلوها فراهم کرد و از این رو هم اتحادیه آق‌قویونلو و هم مناطق کُردنشین از جمله ماردین درگیر نبردهای طولانی و مصیبت‌باری گردیدند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۷۸-۱۸۱؛ ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۵۸).

در لشکرکشی قراقویونلوها به رهبری رستم‌خان ترخان اکثر کُردان به جز کُردان چمیشگزک و بولدوقانی در سپاه رستم‌ترخان حضور داشتند، حضور حاکم حصن کیف به‌عنوان سپاه سالار در یکی از این لشکرکشی‌ها مثالی روشن از نقش‌آفرینی امرای کُرد در سپاه قراقویونلوها محسوب می‌شود (فرخی و امین پور، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

اوزون حسن پس از صلح با قراقونلوها در اولین اقدام از کُردان ساکن نواحی رُها و حصن منصور یعنی مناطق میانی قلعه بیره و سروج^۱ که با او پیمان شکنی کرده بودند، انتقام سختی گرفت. در واقع اوزون حسن به دلیل تمایل کُردهای ولایت رُها به حکومت قراقویونلوها، علی‌رغم شرایط ناهموار جوی و جغرافیایی، در تسلط بر این منطقه کوشش بسیار نمود و این منطقه را تصرف کُرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۱۴).

اوزون حسن درصدد برآمد با دیپلوماسی و اقدامات پیشگیرانه‌ای در برابر پیوستن برخی از قدرت‌های کُرد منطقه به حکومت قراقویونلوها صورت دهد. برای نمونه وی موفق شد تا

۱ - ناحیه سروج در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی و همچنین بیره جک در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی اورفه (رُها) واقع شده‌اند. کُردها و عرب‌ها از ساکنین آن نواحی به‌شمار می‌روند (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۱۹۹ و ۱۱۸).

شیخ حسن چمیشگرک را با خود متحد نماید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۲۲). افزون بر این وی مجبور شد تا در ناحیه شمال پایتخت خود کردهای ولایت مردیسی به رهبری عیسی بیگ دولتشاه و نواحی ارزنجان به رهبری علی طوقان فرزند عربشاه آیین لو را تنبیه کند. طهرانی شرح مبسوط از این لشکرکشی به دست داده است (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۴۰-۲۴۲).

در سال ۸۶۰ قمری سیاست توسعه ارضی در نواحی شرقی قلمرو آق قویونلوها با لشکرکشی اوزون حسن بر ضد کردهای متحد جهانشاه یعنی بدلیس، اخلاط و صاصون (ساسون)^۱ پیگیری شد و وی موفق شد برای مدتی آنها را در سلطه خود درآورد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۲۹).

اما دستاورد این فتوح برای اوزون حسن مستحکم نبود و برای نمونه هنگامی که اوزون حسن برای مقابله با جهانشاه قراقوینلو برآمد، شیخ حسن کُرد به حمایت از جهانشاه پرداخته و او را در جریان لشکرکشی اوزون حسن قرار داد (روملو، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۳۹).

در جریان تصرف آمد به دست اوزون حسن، کردهای آق کچلو و قراکچلو^۲ و جماعت کُردان اگیل از جهانگیر جانبداری کردند. نتیجه این جنگ به قرار صلح منجر گردید. اوزون حسن پس از آن درصدد برآمد تا جماعت کردهای حامی جهانگیر را تنبیه نماید که با لشکرکشی وی امرای کُرد تغییر موضع داده و اظهار مطاوعت نمودند و با تقدیم پیشکش در پی دلجویی از اوزون حسن برآمدند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۳۵). به نظر می‌رسد که حمایت کُردها از جهانگیر آن بود که جهانگیر اختیارات بیشتری به امرای کُرد می‌داد و در مقابل اوزون حسن در پی تمرکز قدرت و استیلای بر ایشان بود.

قرار صلح درگیری میان اوزون حسن و جهانگیر را پایان نداد و بارها در میان لشکریان ایشان در منطقه ماردین میان ایشان درگیری روی داد و کردهای این منطقه شاهد این جنگ‌ها بودند و افزون بر آن دخالت جهانشاه قراقوینلو و حمایت از جهانگیر نیز وضعیت را وخیم‌تر نمود (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۵۷).

۱ - صاصون ناحیه‌ای در جنوب موش و غرب و جنوب بدلیس و عمدتاً کُرد نشین بود (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۱۹۹). در منابع ایشان به شجاعت و دلاوری در میان حکام کُردستان اشتهاار داشتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

۲ - قره کچ از نواحی سیورک واقع در ۸۵ کیلومتری جنوب غربی دیاربکر و ساکنین آن کُردها و عرب‌ها می‌باشند (انسکلوپدیای ترکی، ۲۰۰۹: ۲۰۶).

اما نبردهایی که در سال ۸۶۱ قمری میان اوزون حسن و جهانگیر روی داد، هم برای آق‌قویونلو و هم قبایل کُرد بسیار سرنوشت ساز بود. جهانگیر که با حمایت لشکر جهانشاه قراقویونلو و نیز شمار فراوانی از کُردهای منطقه از جمله کُردهای اگیل و زرقی به میدان جنگ قدم نهاده بود، علی‌رغم تمام کوششی که به کار بست شکست خورد و با پیروزی اوزون حسن، آرایش سیاسی در منطقه دگرگون گردید. کُردهایی نظیر شیخ حسن چمیشگزک که در آستانه این نبرد منافع قطعی خود را خدمت به اوزون حسن دیده بود، با این پیروزی از موقعیت قدرتمندی برخوردار گردید. اما از سوی دیگر کُردهایی که از جهانگیر حمایت کرده بودند، در موضع ضعف قرار گرفته و اختیارات محلی خود را از دست داده و تحت نفوذ درآمدند. بنابراین نفوذ اوزون حسن در مناطق غربی آمد و نیز سیاست کلی اوزون حسن در مورد کُردهای نواحی شرقی قلمرو به‌ویژه از سال حدود ۸۶۴ و ۸۶۵ قمری درگیری میان ایشان و حکومت قراقویونلو را گریزناپذیر می‌کرد (هیتنس، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۷).

درگیری جهانشاه با شورش فرزندش پیر بوداق (نک: قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۶) فرصتی برای اوزون حسن بود تا حاکم کُرد حصن کیف را تنبیه نموده و تحت سلطه درآورد. گذشته از اینکه این لشکرکشی به ناکامی‌های اوزون حسن در تصرف این شهر پایان می‌داد، تسلط اوزون حسن را بر منطقه‌ای استوار می‌ساخت که در مسیر مهاجرت‌های فصلی قبایل متحد آق‌قویونلو قرار داشت و از سوی دیگر توان و استعداد تبدیل شدن به مرکز تجاری برای قلمرو آق‌قویونلو را نیز داشت (Woods, 1999: 85). این شهر در سال ۸۶۶ قمری تصرف شد و حکومت آن به سلطان خلیل فرزند اوزون حسن واگذار گردید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۵).

اوزون حسن از طریق برقراری روابط سببی و ازدواج با خاندان چمیشگزک نیز تلاش کرد، پیوندهای سیاسی خود را مستحکم‌تر نماید (دوانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) و از قرار معلوم این اقدام نقش مهمی در پیوند کُردهای چمشگرک با حکومت آق‌قویونلو تأثیر داشت (Woods, 1999: 91) و یا او با ازدواج فرزندش اوغورلو محمد با دختر عیسی بیک اگیل اقدام دیگر در این زمینه صورت داد و ظاهراً تأثیر آن به نحوی بود که در روز مراسم کُردهای سعد نزد اوزون حسن رسیده و اختیار قلاع هتاخ (عتاق) را به او دادند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۸۸).

اوزون حسن سرانجام موفق شد تا در نبردهایی بر لشکر جهان‌شاه قراقوینلو غلبه کرده و در سال ۸۷۲ قمری او را از میان بردارد (هیتنس، ۱۳۷۷: ۶۲-۶۵). پس از آن اوزون حسن باید به تنبیه کردهای متحد با قراقوینلوها می‌پرداخت. در این میان کردهای روژکی که وفاداری چشمگیری به قراقوینلوها نشان دادند، مورد بیشترین سرکوب و تنبیه قرار گرفتند و به دستور اوزون حسن چشمان عده‌ای از سران ایشان را از حدقه در آوردند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۶۳). این اقدام و نیز تنبیه سایر کردهای متحد قراقوینلوها را می‌توان راهبردی نظامی و سیاسی از سوی اوزون حسن برای مقابله با ابوسعید تیموری که امری گریزناپذیر می‌نمود، محسوب داشت (Woods, 1999: 110).

اوزون حسن با کمک کردهای محمودی به رهبری میرحسین بیگ، علیه کردهای بختی^۱ لشکر کشید و موفق شد تا ناحیه الباق را از منطقه جزیره تصرف نماید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۰۱). اوزون حسن درصدد توسعه قلمرو خود در حدود دریاچه وان برآمده و لشکری به فرماندهی سلیمان بیژن اوغلی موفق به تصرف آن منطقه گردید (بدلیسی، ۱۳۷۶: ۳۸۸). همچنین با دیگر امرای کرد موفق به تصرف موش و اخلاط گردید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۳-۵۴۴) و منطقه حکاری را نیز تحت نفوذ خود درآورد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۰۱). در این اقدامات نقش امرای کرد متحد اوزون حسن برجسته و چشمگیر است.

۶- شورش اغورلو محمد و نقش کردها

از رویدادهای مهمی که در عهد حکمرانی آق قویونلو نقش کردها برجسته می‌نماید، مربوط به شورش اغورلو محمد است. از قرار معلوم ریشه این شورش مربوط به رهبری جنگ اوزون حسن با عثمانی‌ها و نیز موضوع جانشینی اوزون حسن بود (Woods, 1999: 121). جوزافا باربارو که در سال ۷۸۹ قمری در تبریز بود، می‌نویسد اغورلو محمد شیراز را متصرف شده است. اوزون حسن هم با شنیدن این خبر با شتاب سه روزه خود را از تبریز به شیراز رساند (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۸۶). اغورلو محمد با آگاهی از حرکت اوزون حسن به قلمرو عثمانی پناهنده شد. اما کمی بعد از طریق بستگان خود و تبادل مکاتبات با

۱ - این دسته از کردهای جزیره همواره در خدمت فرمانروایان قدرتمند قرار داشتند. چنانکه در زمان یورش تیمور به آسیای صغیر به خدمت او درآمده بود (شامی، ۱۳۶۳: ۱۵۰).

پدر، حاضر به تسلیم و اطاعت گردید (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۸۷).^۱

گذشته از اختلاف‌هایی که بر سر سرنوشت و شیوه کشته شدن اغورلو محمد و تردیدهایی که در مورد گزارش مورخان ایرانی و سفرنامه نویسان مطرح است (پورمحمدی املشی، سورنی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، می‌توان به نقش کردها نیز در این میان توجه نمود. برای مثال زنان منتفذ دربار اوزون حسن یعنی دختر حاکم اگیل دولت‌شاه بولدوقانی و دسپینا خاتون مادر مقصود از طرفداران جانشینی اغورلو محمد بودند که در مقابل سلجوق شاه بیگم (طرفدار جانشینی فرزندش سلطان خلیل) به رقابت برخاسته بودند. بنابراین آمیزه‌ای از عناصر و دلایل مختلف اغورلو محمد را به شورش وادار کرد، اما بخشی از توان و قدرت وی را طرفدارانش در میان امرای کُرد تشکیل می‌داد (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

در هر صورت این شورش از منظر ریخت‌شناسی موضع‌گیری سیاسی کردها دارای اهمیت است. کردها پس از سرکوب ایشان توسط اوزون حسن که به دنبال شکست جهان‌شاه قراقویونلو روی داد و منجر به از میان رفتن اختیارات محلی ایشان گردید، این اقدام به منزله آن بود قبایل کُرد در جستجوی فرصتی برای رهایی از قید و بند شیوه حکمرانی اوزون حسن و تشکیلات سلطه‌جویانه وی بودند. بنابراین موضع‌گیری کردها در این شورش نشان می‌دهد که آنها درصدد حمایت از قدرت مطلوب‌تر بودند.

۷- کردها در دوره پس از اوزون حسن

سلطان یعقوب در اوایل حکومت خود در نبردی سلطان خلیل را به قتل رساند. از آنجایی که همسر سلطان خلیل دختر سهراب بیگ بن شیخ حسن چمیشگزک بود، کردهای چمیشگزک در مقابل یعقوب قرار گرفتند و در جریان جنگی به رهبری سهراب بیگ با طرفداران یعقوب جنگیدند (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). به همین دلیل یعقوب در جهت تضعیف و حذف کُردان چمیشگزک، امرای کُرد آن دیار را برکنار کرد و رئیس قبیله پازوکی را بر آنان مسلط گردانید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

۱ - کنتارینی که بعد از حرکت اوزون حسن از تبریز به آنجا رسیده بود در بیان سبب شورش اغورلو محمد آن در ناراضی اغورلو محمد از واگذاری شیراز به سلطان خلیل می‌داند. همچنین از همکاری قبیله کوه نشین زگرلی با این شورش یاد می‌کند که به تاخت و تاز پرداخته و تا تبریز پیش رانده بودند (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

از سوی نیز امرای قدرتمندی چون منصوربیک چگنی و پسرش شادبیک تا سال ۸۹۴ قمری در خدمت سلطان یعقوب بودند (Woods, 1999: 188) و از آنجا که گردان اگیل در منازعات قدرت میان سلطان خلیل و اغورلومحمد جانب اغورلومحمد را گرفته بودند، با تضعیف شدن کردهای چمیشگزک، گردان اگیل نفوذ و قدرت بیشتری به دست آوردند. به گونه‌ای که قاسم بیگ اگیل در دوره یعقوب به لگی یکی از فرزندان یعقوب انتخاب و به لله قاسم مشهور گردید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۱).

در این دوره گردان زرقی توانستند موقعیت خود را حفظ کنند و بوداق بیگ بن عمربیگ بن زرقی با قرار سابق ولایت ترجیل و عتاق را در اختیار داشت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱) گردان دنبلی همچنان بر قلمرو گردان حکاری به مرکزیت وان حکمرانی می‌کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۹۴). گردان روژکی بدلیس همانند دوره اوزون حسن سرکوب شدند. سلطان یعقوب، ابراهیم بیگ بدلیسی را که در زمان اوزون حسن به قم تبعید شده بود، احضار کرد و او را به دلیل شورش و نا آرامی‌های گردان روژکی بدلیس به قتل رساند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۹۰). با این حال ادریس بدلیسی که از منشیان بنام اوزون حسن بود همچنان در مقام خود ابقا شد و تا حکومت رستم و الوند بیگ حضور داشت (بیرقدار، ۲۰۰۸: ۱۵). ادریس بدلیسی به مدت بیست سال در خدمت دولت آق‌قویونلو بود (بیرقدار، ۲۰۰۸: ۷۶).

با مرگ سلطان یعقوب آق‌قویونلو و شروع سیر قهقرایی حکومت آق‌قویونلوها در جریان جنگ‌های قدرت میان شاهزادگان، کردها که در دوره پیش به شدت سرکوب شده بودند در جهت بازپس‌گیری مناطق موروثی خود تلاش کردند و توانستند با راندن آق‌قویونلوها از مناطق بومی خویش به حاکمیت محلی خود دست یابند. مدت زمانی حاکمیت وان و گردان حکاری در اختیار آق‌قویونلوها بود و گردان دنبلی در این امر نیابت آق‌قویونلوها را داشتند اما یکی از اولاد حاکمان حکاری به نام اسدالدین زرین‌چنگ که در خدمت سلاطین ممالیک بود، با همراهی جمعی از مردمان آشوری ساکن حکاری موفق شدند اختیار شهر را به دست آورند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۹۳-۹۴).

امیرشرف بن امیر بدر در دوره پس از مرگ سلطان یعقوب و شروع جنگ‌های داخلی بر سر قدرت، گردان بُختی را جمع کرد و طی جنگی آق‌قویونلوها را از جزیره بیرون راند

(بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۲۴). ملک خلیل ایوبی که به صورت مخفیانه در ولایت حما زندگی می‌کرد در فترت قدرت ترکمانان به کمک میرشاه محمد شیروی (از بزرگان شیروان) از حما به حصن کیف بازگشته و طوایف حصن کیف را به طرف خود جذب کرد و سرانجام موفق شدند اسعد و حصن کیف را به تصرف خود درآورند. ملک خلیل یکی از حاکمان با عظمت کردستان به‌شمار می‌رفت و هنگامی که یکی از خواهران شاه اسماعیل صفوی به دلیل ظلم سلطان یعقوب از راه دیاربکر عازم حج بود، به نکاح ملک خلیل درآمد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

در آن زمان ولایت بدلیس در تصرف آق‌قویونلوها بود. محمد آقای کلهوکی از افراد برجسته روژکی و از نیروهای آق‌قویونلو، به قم رفته امیرشاه محمد تنها پسر بازمانده از ابراهیم شاه را بی رضای والده به بدلیس آورد و با حمایت روژکی‌ها او را به‌عنوان امیر بدلیس منصوب کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۹۴-۴۳۰). در همان زمان نظامی سیف‌الدین مکری با جمعیت زیادی از گردان عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان طی جنگ‌هایی در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه، ناحیه دریاس را از طایفه ترک چابقلو گرفت و در ادامه آن نواحی دول باریک، اختاجی، ایلتمور و سلدوز را به آن منضم ساخت و بدین ترتیب امارتی بهم زد که در آن نواحی کسی را یارای مقاومت و دست اندازی به او را نداشت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۸۸-۲۸۹).

نتیجه

امرای کرد در ساختار قدرت ایران قرن‌های هشتم و نهم هجری دارای جایگاه سیاسی ویژه‌ای بودند. وجه تمایز ایشان نسبت به قبایل قدرتمند دیگر این بود که به فعالیت نظامی و سیاسی در منطقه بومی و محلی خود تمایل بیشتری داشتند و به ماجراجویی و فتح و فتوحات در مناطق دیگر کمتر رغبت نشان می‌دادند.

با قدرت‌گیری آق‌قویونلوها هر یک از امرای کرد متأثر از جغرافیای منطقه به‌ویژه دوری یا نزدیکی به مقرر اولیه آق‌قویونلوها (آمد) سیاست‌های جداگانه‌ای در پیش گرفتند. کردهای نزدیکتر همچون کردهای زرقی، کردهای اگیل و کردهای چمیشگزک برای مدتی از متحدان نزدیک آق‌قویونلوها شوند. امیر دولت‌شاه اگیل، لسه قاسم اگیل، عمریگ زرقی و

شیخ حسن گُرد از امراء، متنفذان و مشاوران مهم آق‌قویونلوها به‌شمار می‌رفتند. اوزون حسن از طایفه زرقی و بولدوقانی اگیل دو همسر اختیار نمود. همسر اول او مادر زینل بزرگترین پسر وی و همسر دوم، مادر اوغورلو محمد پسردهم بود و همسر پسر سومش سلطان خلیل به گُردان چمیشگزک تعلق داشت.

اوغورلو محمد توسط پدر و سلطان خلیل توسط سلطان یعقوب برادر کوچکتر خود به قتل رسید. از سوی دیگر گُردهای ضعیف‌تر دنبلی، پازوکی، محمودی و چگنی برای کسب قدرت و گسترش قلمرو در برابر گُردهای قویتر و باسابقه‌تر بُختی جزیره، حکاری وان و چمیشگزک در همکاری کامل با آق‌قویونلوها بودند. گُردهای مناطق دورتر همچون وان، بدلیس و جزیره کاملاً در کنار قراقویونلوها بودند و تا حذف جهانشاه قراقویونلو اوزون حسن نتوانست آنها را مغلوب و برکنار کند.

گُردهای ایوبی حصن کیف و گُردهای سلیمانی همواره توسط آق‌قویونلوها مورد هجوم بوده و در طی حکومت تلاش بر حذف آنان بود. حضور قراقویونلوها تا حذف جهانشاه بر روابط امرای گُرد و آق‌قویونلوها سایه افکنده بود و در مجموع جابجایی گُردان به جانب‌داری و حمایت از یکی از طرفین این دو سلسله ترکمان، همواره دغدغه هردو طرف بود یکی از هراس‌های همیشگی آق‌قویونلوها گرایش گُردان نزدیک پایتختشان به قراقویونلوها بود؛ به‌طوری که قلمرو حاکمان ایوبی حصن کیف، ملکیشی چمیشگزک و حتی گُردهای اگیل بارها به اتهام همکاری با قراقویونلوها غارت شد.

سیاست‌های کلی آق‌قویونلوها حذف حکومت‌های باسابقه و مقتدر گُرد در منطقه بود. همچنین آنها گُردهای فرودست و گمنام‌تر را بر قبایل مشهور ترجیح می‌دادند. آق‌قویونلوها با گُردهای نزدیک به مقر سیاسی اولیه خود از طریق ازدواج‌های سیاسی متحد شدند. نمونه مشهور ازدواج اوزون حسن با دختران رؤسای گُرد بود و تدوام این رویه را می‌توان در ازدواج اوغورلو محمد با دختر عیسی بیگ اگیل و سلطان خلیل با دختر سهراب بیگ چمیشگزک مشاهده کرد. در نهایت بعد از زوال کار آق‌قویونلو و با مرگ سلطان یعقوب در مدت کوتاهی گُردستان به همان شرایط قبلی بازگشته و امرای گُرد اختیارات محلی خود را به صورت نسبی بازیافتند.

منابع

- ابن عربشاه (۱۳۵۶)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران: نامک.
- بیرقدار، محمد (۲۰۰۹)، *ادریس بدلیسی*، ترجمه شوکور موسته فا، اربیل: ناراسز.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷)، *شرف نامه* (تاریخ مفصل کردستان) به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- پور محمدی املشی، نصرالله و سورنی، برومند (۱۳۹۲)، *حیات سیاسی امرای کرد از زوال ایلخانان تا برآمدن صفویان*، *پژوهشنامه تاریخ های محلی*، تهران، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان، صص ۱۱۴-۱۲۸.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۲)، *زبده التواریخ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سید جوادی*، تهران: نشرنی و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۰)، *ساختار ایلی حکومت های ترکمان و بی ثباتی سیاسی*، تاریخ ایران، شماره ۶۸/۵.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۸۷)، «*عرض سپاه اوزون حسن*»، دفتر تاریخ، صص ۷۵-۱۳۱، جلد سوم، گردآوری ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- روحانی، بابامردوخ (۱۳۷۱)، *تاریخ مشاهیر کرد*، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- رویمر، هانس روبرت رویمر (۱۳۸۵)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- زکی، محمدامین (۱۳۷۷)، *کرد و کردستان*، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تبریز: انتشارات آیدین.
- سامی، شمس‌الدین (۲۰۰۸)، *کورد و کردستان له یه‌که‌م نه نسیکلوپیدیای تورکی له میژوودا*، ترجمه احمد تاقانه، هه‌ولیر: ناراس.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق (۱۳۸۰)، *اغوزها* (ترکمن‌ها)، ترجمه آنا دردی‌عنصری، تهران: انتشارات حاجی طلایی.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹)، *قراقویونلوها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، به تصحیح فلیکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۸)، *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: آتیه.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *دیاریگریه*، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آراء*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرخی، یزدان و امین‌پور آرش (۱۳۹۳)، «پژوهشی درباره تعاملات سیاسی قبایل کُرد با اتحادیه نظامی قراقویونلو»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال هشتم، بهار و تابستان، ۱۷۱-۱۹۶.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، *تصحیح میرهاشم محدث*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- محمدی، آیت (۱۳۸۶)، *سیری در تاریخ سیاسی کرد*، تهران: انتشارات پرسمان.

- منز، بناتریس فوربز (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۵۱)، «*ایران در سده نهم هجری/پانزدهم میلادی*»، ترجمه محمد باقر امیرخانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، ش ۱۰۲، س ۲۴.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۸)، «*پژوهشی درباره امور نظامی و غیر نظامی فارس*»، ترجمه حسن جوادی، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال چهارم، شماره ۱.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی مردم‌گرد (آغا، تسبیخ، دولت)*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیند.
- هینتس، والتر (۱۳۷۷)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکوس جهاننداری، تهران: نشر خوارزمی.
- یاسمی، رشید (۱۳۶۳)، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: امیرکبیر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی فر، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ینانچ، مکرمین خلیل (۱۳۷۵)، «*جهانشاه*»، ترجمه وهاب ولی، فصلنامه فرهنگ (ویژه تاریخ)، *مجله تحقیقات تاریخی*، شماره ۳.
- Minorsky. V, (1986), *Kurds, Kurdistan, Encyclopedia of Islam, Second edition, Leiden: Brill, Vol: V, pp: 447-467.*
- Minorsky. V& Bosworth. C.E, (2000), “Uzun Hasan” *Encyclopedia of Islam, V.X, Leiden, Brill, p.963-967.*
- Blau, Joyce, (2009), *Kurdish language: ii. History of Kurdish studies, Encyclopedia of Iranica, available on:*
- [http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-language-ii-history-of-kurdish-studies.](http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-language-ii-history-of-kurdish-studies)
- Oberling, Pierre, (2004), *Kurdish Tribes, Encyclopedia of Iranica,*

available on: <http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-tribes>

- Savory, Roger, (1964), “The Struggle for Supremacy in Persia after the death of Tīmūr”, Vol 40, Jan, pp.35-65.
- Woods, E. John, (1999), The Aqqyunlu: clan, confederation, empire, Salt Lake City, The University of Utah Press.